



A Biographical Study of the Late Mohammad Hadi Yaqubnejad and His Role in the Development of Islamic Sciences Information Management*

Mansour Babaeizadeh¹ Ehsan Rahimi²

1. Research Expert, Research Center for Islamic Information and Document Management, Islamic Sciences and Culture Academy (ISCA), Qom, Iran (Corresponding Author).

Babaei53@gmail.com

2. Faculty Member, Islamic Sciences and Culture Academy (ISCA), Qom, Iran.

e.rahimi@isca.ac.ir

Abstract

This study aims to reconstruct and analyze the scholarly life and career of the late Hujjat al-Islam wa al-Muslimin Mohammad Hadi Yaqubnejad in order to elucidate the development, expansion, and consolidation of his scholarly achievements within the institutional context of Islamic sciences and information management. This qualitative study adopts a biographical research approach and draws on four sources of data: the author's lived experience and direct observations during approximately 30 years of academic and organizational collaboration with Yaqubnejad; in-depth interviews with nearly five academic and executive colleagues; family accounts and communications; and the documents, writings, and scholarly and

* Babaeizadeh, M., & Rahimi, E. (2026). A biographical study of the late Mohammad Hadi Yaqubnejad and his role in the development of Islamic sciences information management. *Islamic Knowledge Management*, 8(1), pp.203-233.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75960.1138>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/09/29 • **Revised:** 2026/01/30 • **Accepted:** 2026/02/22 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



organizational works he left behind. The study employs a biographical research strategy. The analysis identifies five stages in Yaqubnejad's scholarly trajectory: laying the groundwork for scholarly development, confronting a problem, ideation and innovation, institutionalizing achievements, and consolidating the scholarly legacy. These stages illustrate the interplay between scholarly commitment, religious concerns, and institutional capacity in the production and organization of knowledge. The findings indicate that Yaqubnejad's scholarly life is not merely an individual biography; rather, it provides a framework for understanding how scholarly capital is developed, experience is transferred, and knowledge legacies are sustained in the contemporary field of Islamic sciences. The study also demonstrates that biographical research, when grounded in diverse data sources and systematic analysis, can facilitate a credible and analytical reconstruction of the scholarly lives of influential figures.

Keywords

Research Center for Islamic Information and Document Management; biographical research; indexing; thesaurus; Islamic sciences; Mohammad Hadi Yaqubnejad.



دراسة السيرة العلمية للمرحوم حجة الإسلام والمسلمين محمد هادي يعقوب نجاد في تطوير إدارة المعلومات في العلوم الإسلامية*

منصور بابائي زاده^۱ ID إحسان رحيمي^۲ ID

۱. خبير في معهد إدارة المعلومات والوثائق الإسلامية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران (الباحث المسؤول).

Babaei53@gmail.com

۲. عضو الهيئة العلمية في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

e.rahimi@isca.ac.ir

المخلص

تم إجراء هذه الدراسة بهدف إعادة بناء السيرة العلمية للمرحوم حجة الإسلام والمسلمين محمد هادي يعقوب نجاد وتحليلها، وذلك لتبيان مسار تشكّل إنجازاته العلمية وتطورها وترسيخها في سياق المؤسسات العلمية والمعلوماتية للعلوم الإسلامية. تُعدّ هذه الدراسة بحثاً كفيّاً يستند إلى مقارنة دراسة السيرة العلمية، وتعتمد على أربعة مصادر للبيانات: التجربة المعيشة والملاحظة المباشرة للباحث خلال ما يقرب من ۳۰ عاماً من التعاون العلمي والمؤسسي، والمقابلات المتعمقة مع قرابة خمسة من زملائه في الحقلين العلمي والتنفيذي، والروايات والصلات العائلية، فضلاً عن الوثائق والمذونات والآثار العلمية والإدارية المتبقية منه. وقد أُنجزت الدراسة بالاستناد إلى استراتيجية دراسة السيرة.

* الاستشهاد بهذه المقالة: بابائي زاده، منصور، رحيمي، إحسان. (۲۰۲۶). دراسة السيرة العلمية للمرحوم حجة الإسلام والمسلمين محمد هادي يعقوب نجاد في تطوير إدارة المعلومات في العلوم الإسلامية. إدارة المعرفة الإسلامية، ۸(۱)، صص ۲۰۳-۲۳۳.

<https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75960.1138>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ۲۰۲۵/۰۹/۲۹ • تاريخ التعديل: ۲۰۲۶/۰۱/۳۰ • تاريخ القبول: ۲۰۲۶/۰۲/۲۹ • تاريخ الإصدار: ۲۰۲۶/۰۲/۲۹

© ۲۰۲۶

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



و تُظهر نتائج تحليل البيانات إمكانية توصيف المسار العلمي للرحوم يعقوب نجاد عبر خمس مراحل رئيسية: التمهيد العلمي، ومواجهة المسألة، وتوليد الأفكار والابتكار، ومأسسة المنجزات، وترسيخ الميراث العلمي. وتجسّد هذه المراحل الرابط الوثيق بين الالتزام العلمي والهمّ الديني والفاعلية المؤسسية في إنتاج المعرفة وتنظيمها. كما تبين النتائج أن السيرة العلمية للرحوم يعقوب نجاد لا تنحصر في ترجمة ذاتية فردية فحسب، بل تُقدّم أنموذجاً لفهم آليات تشكّل رأس المال العلمي، ونقل الخبرات، وديمومة التراث المعرفي في فضاء العلوم الإسلامية المعاصرة. وتخلص الدراسة كذلك إلى أن منهج دراسة السير العلمية في حال اعتماده على مصادر متنوعة وتحليل منهجي رصين قادرٌ على تقديم إعادة بناء موثوقة وتحليلية للمسيرة العلمية للشخصيات ذات الأثر.

الكلمات المفتاحية

معهد إدارة المعلومات والوثائق الإسلامية، دراسة السير العلمية، الفهرسة الموضوعية، المكانز، العلوم الإسلامية، محمد هادي يعقوب نجاد.



سرگذشت پژوهی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب نژاد در توسعه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی*

منصور بابایی زاده^۱ احسان رحیمی^۲

۱. کارشناس پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
Babaei53@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
e.rahimi@isca.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف بازسازی و تحلیل سرگذشت علمی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب نژاد انجام شده است تا مسیر شکل گیری، توسعه و تثبیت دستاوردهای علمی او در بستر نهادهای علمی و اطلاعاتی علوم اسلامی تبیین شود. پژوهش حاضر یک مطالعه کیفی با رویکرد سرگذشت پژوهی است که بر چهار منبع داده تکیه دارد: تجربه زیسته و مشاهده مستقیم نویسنده در حدود ۳۰ سال همکاری علمی و سازمانی، مصاحبه عمیق با نزدیک به ۵ تن از همکاران علمی و اجرایی، روایت‌ها و ارتباطات خانوادگی و اسناد، نوشته‌ها و آثار علمی و سازمانی باقی مانده از ایشان. این پژوهش با بهره‌گیری از راهبرد سرگذشت پژوهی انجام گرفته است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مسیر علمی مرحوم یعقوب نژاد را می‌توان در پنج مرحله توضیح داد:

* **استناد به این مقاله:** بابایی زاده، منصور؛ رحیمی، احسان. (۱۴۰۵). سرگذشت پژوهی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب نژاد در توسعه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۲۰۳-۲۳۳.

<https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75960.1138>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© ۱۴۰۵ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



زمینه‌سازی علمی، رویارویی با مسئله، ایده‌پردازی و نوآوری، نهادینه‌سازی دستاوردها، و تثبیت میراث علمی. این مراحل بیانگر پیوند میان تعهد علمی، دغدغه‌های دینی و توانمندی نهادی در تولید و سامان‌دهی دانش است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سرگذشت علمی مرحوم یعقوب‌نژاد تنها یک شرح حال فردی نیست، بلکه الگویی برای فهم سازوکار شکل‌گیری سرمایه علمی، انتقال تجربه و ماندگاری میراث دانشی در حوزه علوم اسلامی معاصر فراهم می‌آورد. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که سرگذشت پژوهی، در صورت اتکا به داده‌های متنوع و تحلیل روشمند، می‌تواند به بازسازی معتبر و تحلیلی زندگی علمی شخصیت‌های اثرگذار منجر شود.

کلیدواژه‌ها

پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، سرگذشت پژوهی، نمایه‌سازی، اصطلاحنامه، علوم اسلامی، محمدهادی یعقوب‌نژاد.

۱. مقدمه

تاریخ هر نهاد علمی، فقط تاریخ ساختارها، آیین‌نامه‌ها و تولیدات رسمی آن نیست؛ بلکه تاریخ کنشگرانی است که در سکوت، با استمرار، دقت و تعهد، امکان شکل‌گیری و تثبیت آن ساختارها را فراهم کرده‌اند. در حوزه علوم اسلامی نیز، بخش مهمی از زیرساخت‌های معرفتی و اطلاعاتی، حاصل تلاش افرادی است که در مرز میان دانش دینی و مدیریت دانش فعالیت کرده‌اند؛ افرادی که نه در مقام نظریه‌پردازان صرف، بلکه در مقام سازمان‌دهندگان دانش، طراحان ابزارهای بازیابی و پی‌گیران تثبیت حافظه علمی نهادهای دینی نقش داشته‌اند. از این منظر، بازسازی سرگذشت علمی چنین چهره‌هایی، فقط یک یادنامه‌نویسی یا ثبت خاطره نیست، بلکه نوعی پژوهش در تاریخ نهادینه‌سازی دانش به شمار می‌آید (هیورلند^۱، ۲۰۲۱؛ فلیک^۲، ۲۰۱۸).

در این میان، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد^۳ از جمله شخصیت‌هایی است که سهم او در توسعه و سامان‌دهی برخی سازوکارهای علمی و اطلاعاتی مرتبط با علوم اسلامی، مستحق بازخوانی تحلیلی و مستند است. اهمیت این بازخوانی از آن روست که در بسیاری از حوزه‌های دانشی، بویژه در علوم انسانی و اسلامی، نقش کنشگران میان‌رشته‌ای و نهادساز کمتر در قالب پژوهش‌های روشمند دیده شده است؛ حال آنکه بخش مهمی از تحول معرفتی، از مسیر همین افراد و فعالیت‌های به‌ظاهر کم‌صدا اما اثرگذارشان انجام می‌گیرد. به بیان دیگر، اگر بخواهیم تاریخ یک حوزه را بفهمیم، باید تاریخ کسانی را نیز بفهمیم که زمینه‌ی دسترس‌پذیری، سازمان‌دهی و انتقال آن دانش را فراهم کرده‌اند (دکستر کلارک^۴، ۲۰۱۹).

مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد از چهره‌های اثرگذار در عرصه‌ی علم، آموزش و سازمان‌دهی دانش در محیط‌های وابسته به علوم اسلامی بود. آنچه او را از یک کنشگر

1. Hjørland

2. Flick

۳. بنیانگذار پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

4. Dextre Clarke

معمولی متمایز می‌کند، صرف حضور در یک نهاد علمی نیست، بلکه استمرار و تنوع نقش‌های اوست؛ از همکاری‌های علمی و اجرایی گرفته تا تلاش برای سامان‌بخشی به اطلاعات، نمایه‌سازی مفاهیم، و پشتیبانی از سازوکارهایی که به قابل جست‌وجو شدن دانش دینی کمک می‌کردند. در چنین الگویی، شخصیت مورد مطالعه نه فقط به‌عنوان یک فرد، بلکه به‌مثابه‌ی حلقه‌ای از زنجیره‌ی نهادی تولید و تثبیت دانش قابل بررسی است.

با این حال، در منابع موجود، نام و فعالیت‌های او بیشتر در قالب اشاره‌های پراکنده، خاطرات شفاهی، یا یادداشت‌های غیرتحلیلی بازتاب یافته است. ولی، زندگی علمی او هنوز در قالب یک مطالعه‌ی جامع سرگذشت‌پژوهانه بازسازی نشده و سهم او در نظام اطلاعاتی و علمی علوم اسلامی به‌صورت روشن و مستند تبیین نگشته است. این پژوهش تلاش می‌کند این خلأ را جبران کند و با اتکا به اسناد، روایت‌های شفاهی و تجربه‌ی زیسته‌ی پژوهشگر، تصویری تحلیلی و چندلایه از مسیر علمی او ارائه دهد.

پرسش اصلی پژوهش آن است که سرگذشت علمی و حرفه‌ای مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد چگونه به شکل‌گیری و توسعه‌ی زیرساخت‌های مدیریت اطلاعات علوم اسلامی منجر شد؟ پرسش‌های فرعی این پژوهش نیز عبارتند از:

۱. چه زمینه‌ها و تجربه‌هایی در شکل‌گیری علاقه مرحوم یعقوب‌نژاد به سازماندهی اطلاعات علوم اسلامی مؤثر بود؟

۲. مسئله‌بازایی اطلاعات چگونه به ایده تدوین اصطلاحنامه‌های علوم اسلامی تبدیل شد؟

۳. ایشان چه نقشی در تربیت نیروی انسانی و تولید متون آموزشی داشت؟

۴. شبکه ارتباطی ایشان با استادان حوزه، دانشگاه و مراکز علمی چگونه در پیشبرد این پروژه اثر گذاشت؟

۵. نقش ایشان در بومی‌سازی مدیریت دانش چیست؟

۶. مهمترین پیامدهای علمی، سازمانی و فناورانه فعالیت‌های ایشان چه بوده است؟
بنابراین، مسئله این پژوهش تنها شرح زندگی یک فرد نیست، بلکه فهم این نکته

است که چگونه یک زندگی علمی می‌تواند به بخشی از تاریخ سازمان‌دهی دانش در علوم اسلامی تبدیل شود.

مرور اولیه‌ی ادبیات نشان می‌دهد که درباره سرگذشت علمی کنشگران نهادین در حوزه‌ی علوم اسلامی، بویژه کسانی که در حوزه اطلاعات، نمایه‌سازی و اصطلاحنامه‌سازی نقش داشته‌اند، پژوهش‌های اندکی انجام شده است. در بیشتر موارد، ادبیات موجود یا به تاریخ نهادها پرداخته یا به معرفی ابزارهای اطلاعاتی بسنده کرده، بی‌آنکه نقش انسانی و زندگی‌مند کنشگران پشت این فرایندها را تحلیل کند. از سوی دیگر، در مطالعات سرگذشت پژوهانه نیز تمرکز به‌طور عمده بر شخصیت‌های برجسته‌ی علمی یا سیاسی بوده و کمتر به چهره‌های نهادی میان‌رشته‌ای توجه شده است. این در حالی است که این گروه از کنشگران، در عمل، ستون‌های پنهان توسعه‌ی دانش‌اند.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱. مدیریت اطلاعات

مدیریت اطلاعات^۱ به مفهوم سازماندهی و کنترل ساختار، ترکیب، پردازش و ارائه اطلاعات است. مدیریت اطلاعات فرآیندی نظام‌مند برای جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، سازماندهی، حفاظت، بازیابی و اشاعه اطلاعات در یک سازمان است تا بتوان از آن به‌عنوان یک دارایی استراتژیک برای تصمیم‌گیری و نوآوری استفاده کرد (چو، ۲۰۰۲). در محیط‌های پژوهشی، این مفهوم از اهمیت دوچندانی برخوردار است. چرخه حیات یک محصول پژوهشی فقط به نگارش و انتشار آن ختم نمی‌شود؛ بلکه فرآیندی پیوسته است که با «بازنمایی» درست آغاز شده و با «قابلیت استفاده مجدد» و «ایجاد دانش جدید» به اوج می‌رسد. هرگونه نقص در این چرخه، بویژه در مرحله بازنمایی و سازماندهی، می‌تواند کل سرمایه‌گذاری انجام شده برای پژوهش را بی‌اثر سازد. به عبارت دیگر، پژوهشی که به درستی بازنمایی نشود، در عمل «نامرئی» است و در

1. Information management (IM)

2. Choo

اقیانوس اطلاعات گم خواهد شد (بورگمن^۱، ۲۰۱۵). از این منظر، مدیریت اطلاعات دیگر یک فعالیت جانبی و اداری نیست، بلکه بخشی ذاتی از فرآیند تحقیق و شرط لازم برای اثربخشی آن است.

تولید و نشر اطلاعات در گذشته محدود به نشر مکتوب بود و نیازمندان اطلاعات اندک و محصور در علما و دانشمندان بودند؛ ولی در عصر اطلاعات و فناوری، تحول عظیمی در تولید اطلاعات به صورت کاغذی و الکترونیکی به وجود آمده و کثرت تولید و نشر را غیر قابل تصور رسانده است و کاربرد اطلاعات نیز با بهره گیری از امکانات سخت افزاری و نرم افزاری بسیار زیاد و فراگیر شده‌اند. دسترسی خیل عظیم کاربران به اطلاعات حجیم ذخیره شده در منابع فیزیکی و الکترونیکی بسیار مشکل شده است و از این روست که مدیریت اطلاعات اهمیت یافته است (جوردی و تیلور، ۱۴۰۲).

فرایند مدیریت اطلاعات شامل سه مرحله است:

الف) تدوین سازمان‌های دانش که به تولید اصطلاح‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های هر حوزه دانشی با استفاده از منابع مرجع و دست اول آن دانش و دیگر منابع می‌پردازد. در این مرحله ابزار مناسب بدست می‌آید و اگر نیاز به ابزار تخصصی باشد باید آن را تولید کرد مثل تولید اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی برای بازنمایی علوم اسلامی.

اصطلاح‌نامه^۲ مجموعه‌ای از اصطلاحات استاندارد شده در یک حوزه معرفتی است که با هدف افزایش دقت در توصیف و بازیابی اطلاعات و کاهش ابهام زبانی، میان واژگان آن حوزه معرفتی، روابط معنایی، رده‌ای، سلسله مراتبی و وابستگی برقرار نموده و این توانایی را دارد که موضوعات آن حوزه را به طور نظام یافته به منظور ذخیره سازی و بازیابی اطلاعات و یا مقاصد پژوهشی ارائه نماید (حری و همکاران، ۱۳۸۶). می‌توان گفت اصطلاح‌نامه مجموعه‌ای از واژگان کنترل شده است که ابزاری کلیدی برای فرایند سازماندهی دانش و بازیابی اطلاعات است و نقش مهمی در ذخیره سازی نظام‌مند دارد و همچنین به واسطه فراهم سازی نقشه معناشناسی یک رشته باعث درک کلی

1. Borgman

2. thesaurus

موضوعات یک حوزه دانشی می‌شود (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵). دکستر کلارک در بحث خود درباره اصطلاحنامه‌های بازیابی اطلاعات نشان می‌دهد که این ابزارها همچنان برای سازمان‌دهی مفاهیم تخصصی اهمیت دارند، زیرا میان زبان طبیعی و زبان نظام‌مند دانش پل می‌زنند (دکستر کلارک، ۲۰۱۹).

ب) سازماندهی اطلاعات و مدارک که شامل مراحل مأخذشناسی، فهرست نویسی موضوعی منابع معتبر در حوزه خاص و منابع مورد نیاز سازمان، نمایه‌سازی منابع با استفاده از اصطلاح‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها است. منابع نمایه شده شامل منابع دست اول و مرجع حوزه خاص برای مورد استفاده محققین و یا منابعی که محققان تولید کرده‌اند (مثل نمایه پایان کتاب) باشد.

ج) اشاعه اطلاعات که این بخش مکمل چرخه مدیریت اطلاعات است و اطلاع‌رسانی و آگاهی‌سازی و بازخوردگیری در این مرحله انجام می‌گیرد. اشاعه اطلاعات^۱ فرآیندی است که به منظور توزیع اطلاعات به مخاطبان مورد نظر به‌صورت موثر و به‌موقع انجام می‌پذیرد. این مفهوم در بخش‌های مختلف از جمله آموزش، بهداشت و درمان، تجارت و دولت بسیار با اهمیت و کاربردی است زیرا با انجام صحیح این کار، افراد و گروه‌های مختلف اطلاعات درست را در زمان مناسب دریافت کنند. در عصر دیجیتال کنونی، روش‌های اشاعه اطلاعات به‌طور چشمگیری تکامل یافته‌اند و با استفاده از فناوری، دامنه تأثیر خود را افزایش داده‌اند (ترنج، ۲، ۱۹۹۷).

۲-۲. بازیابی اطلاعات

بازیابی اطلاعات یعنی یافتن اطلاعات مرتبط با نیاز کاربر از میان منابع ذخیره‌شده. همچنین بازیابی اطلاعات در برخی منابع به معنای ذخیره و بازیابی داده‌ها نیز به کار گرفته شده است. می‌توان گفت فعالیت‌هایی که برای تحلیل و سازماندهی مدارک و منابع صورت می‌گیرد «ذخیره اطلاعات» و تلاش‌هایی که برای یافتن منابع از میان انبوهی

1. Information Dissemination

2. Trench

از مدارك ذخيره شده انجام می‌شود «بازیابی اطلاعات» نام دارد. نحوه ذخیره سازی ارتباط مستقیم با بازیابی اطلاعات دارد. نظام‌هایی وجود دارد که ذخیره سازی و بازیابی در بستر آنها انجام می‌شود که به آنها «نظام‌های ذخیره سازی و بازیابی اطلاعات» گفته می‌شود. بازیابی اطلاعات پل میان ذخیره‌سازی و اشاعه است (خالویی، ۱۳۸۶).

۲-۳. بازنمایی اطلاعات

بازنمایی اطلاعات مجموعه اقداماتی است که تعیین می‌کند اطلاعات چگونه توصیف شوند؛ مثل تعیین واژگان کنترل‌شده، طراحی نظام رده‌بندی و تعریف روابط مفهومی. تدوین سازمان‌های دانش زیرساخت نظری بازنمایی اطلاعات است. بدون این مرحله، بازنمایی استاندارد و یکدست امکان‌پذیر نیست. همچنین از آنجا که بازنمایی به معنای تبدیل محتوای یک منبع به توصیف ساخت یافته برای ذخیره و بازیابی اطلاعات است، بنابراین ابزار اجرایی سازماندهی اطلاعات به شمار می‌رود. در نتیجه می‌توان گفت بازنمایی اطلاعات حلقه اتصال میان «تدوین سازمان‌های دانش» و «سازماندهی اطلاعات» است.

بازنمایی اطلاعات شامل هر فعالیتی که بتواند محتوای مدارك و منابع را به صورتی ساده و قابل درك استخراج، كند اطلاق می‌شود. و این يك مفهوم به نسبت جدید برای فعالیت‌های قدیمی در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی است. بازنمایی ممكن است کاربرد ذخیره سازی (بازنمایی قبل از ذخیره سازی) و بازنمایی برای جستجو (برای مرحله بعد از ذخیره سازی) داشته باشد. یعنی بازنمایی هم برای مرحله ذخیره سازی و هم برای بازیابی کاربرد دارد. که شامل استخراج بعضی مولفه‌ها (مثل کلید واژه‌ها یا عبارات و نمایه‌ها) از مدرك یا تخصیص اصطلاحات (مثل توصیف گر‌ها یا سرعنوان‌های موضوعی) با مدرکی است که بتوان ماهیت آن را توصیف یا بازنمون کرد. این کار از طریق ترکیب یکی از روش‌های چکیده نویسی، نمایه سازی، طبقه‌بندی و خلاصه سازی انجام شود (حاجی زین العابدینی، ۱۴۰۳).

۲-۴. مروری مختصر بر زندگی مرحوم محمد‌هادی یعقوب‌نژاد

محمد‌هادی یعقوب‌نژاد در سال ۱۳۳۵ در خانواده‌ای متولد شد که فضای معنوی و علمی، رگ‌های حیاتی رشد او را شکل می‌داد. این بستر اولیه، به او آموخت که دانش، فراتر از کسب اطلاعات، نوعی «مسئولیت اخلاقی» است. نخستین گام‌های علمی او در سال ۱۳۵۱ در حوزه علمیه بیرجند برداشته شد؛ جایی که تحت نظر عالم وارسته، مرحوم آیت‌الله عارفی، مبانی بنیادین اخلاق و علوم پایه را فراگرفت. اما روح پرسش‌گر و عطش معرفتی او، مرزهای جغرافیایی را نمی‌پسندید.

در سال ۱۳۵۳، او به مشهد مقدس مهاجرت کرد؛ شهری که در آن دوران، کانون پرجمعیات علمی و معنوی بود. در جوار حرم مطهر، او در محضر اساتیدی چون ادیب نیشابوری، حجت خراسانی، واعظی و صالحی نیشابوری، به تسلط بر ادبیات عرب و ساختارهای ظریف نحوی پرداخت. این دوره، دوران «تیز کردن ابزار تحلیل» بود. او در مشهد آموخت که چگونه یک متن را از لایه‌های زبانی خود جدا کند؛ مهارتی که بعدها به ستون فقرات پروژه‌های عظیم اصطلاح‌نامه‌نویسی او تبدیل شد. او در واقع در این دوران، «زبان کلام» را آموخت تا بعدها بتواند «ساختار معنا» را بنا کند (یعقوب‌نژاد، ۱۴۰۰).

مهاجرت به قم در سال ۱۳۵۴، برای یعقوب‌نژاد، تنها یک تغییر مکان نبود، بلکه آغاز یک «سفر معرفتی چند بعدی» بود. او در قم، برخلاف بسیاری از طلاب که تنها بر یک مسیر تخصصی تمرکز می‌کردند، مسیری میان «فقه استدلالی» و «حکمت متعالیه» را برگزید. او در سطوح عالی فقه و اصول، نزد مراجع و اساتیدی چون آیات عظام فاضل لنکرانی و آیت‌الله ستوده، پایه‌های اجتهاد را مستحکم کرد.

اما آنچه شخصیت فکری او را متمایز می‌ساخت، میل شدید او به «جامعیت» بود. او در پی فهم ریشه‌های هستی‌شناسی احکام بود. لذا، در کنار دروس فقه و اصول نزد مراجع عظام همچون آیات عظام وحید خراسانی، میرزا جواد تبریزی و ناصر مکارم شیرازی، به کلاس‌های فلسفه، عرفان و تفسیر اساتیدی چون حضرت آیت‌الله جوادی آملی و حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی راه یافت. آموختن «اسفار» و «هیئت و نجوم»

نزد این بزرگان، به او دیدی کلان‌نگر بخشید. او دریافت که برای فهم یک حکم فقهی، باید از ساختار هستی (فلسفه) و ساختار زبان (ادبیات) و ساختار جهان (نجوم و هیئت) عبور کرد. این نگاه سیستمی و چندبعدی، بعدها در مدیریت اطلاعات او تجلی یافت؛ او نه در پی کلمات، بلکه در پی «ارتباط مفاهیم» بود.

از سال ۱۳۶۸، با آغاز فعالیت در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، حجت‌الاسلام یعقوب‌نژاد با چالش بازیابی اطلاعات در عصر اشباع اطلاعات روبرو شد که در آن زمان، برای بسیاری از مدیران حوزه، نامفهوم و حتی غریبه بود؛ چالشی که با ورود تکنولوژی‌های اولیه به کتابخانه‌ها، تصور می‌شد که با «دیجیتال کردن کلمات» قابل حل است. وی با نگاهی تیزبین، متوجه شد که سیستم‌های موجود، در برابر پیچیدگی متون اسلامی، ناتوان‌اند. او نمونه‌ی کلاسیک این ناتوانی را در جستجوی مفاهیمی چون «امام خمینی» یا اصطلاحات تخصصی فقهی مشاهده کرد. سیستم‌ها به دلیل نبود «ساختار معنایی»، نمی‌توانستند روابط مترادف‌ها و هم‌ارزی‌ها را درک کنند. او دریافت که اگر یک سیستم نتواند میان «امام راحل»، «بنیان‌گذار جمهوری اسلامی» و «روح‌الله الموسوی الخمینی» پیوند برقرار کند، در واقع کاربر را نه به پاسخ، بلکه به میان‌انبوهی از زباله‌های اطلاعاتی هدایت کرده است. این بود لحظه‌ی تولد یک رسالت ویژه مبنی بر آنکه باید زبانی مشترک میان متنی کهن و ابزار نوین ایجاد کرد (گروهی از محققان، ۱۳۷۳).

حجت‌الاسلام یعقوب‌نژاد برای حل این بحران، از سه راهبرد «آموزش»، «استاندارد» و «نهادسازی» استفاده کرد. چراکه معتقد بود تغییر ساختار، بدون تغییر ذهنیت پژوهشگران ممکن نیست. وی به جای تقلید کورکورانه، استانداردهای بین‌المللی مانند ایزو^۱ ۲۷۸۸ و اصطلاح‌نامه‌های یونسکو و ERIC را مطالعه کرد و با هنرمندی، آنها را با نیازهای حوزوی تطبیق داد. او در سال ۱۳۷۵ با تدوین نخستین جزوه آموزشی «ساختار اصطلاح‌نامه»، الفبای جدیدی را به طلاب و محققان آموخت. او به آنها یاد داد که

1. ISO

چگونه مفاهیم را «درختی» کنند و روابط سلسله‌مراتبی را از دلِ متون سنگین بیرون بکشند (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵).

یعقوب‌نژاد از هیچ تلاشی برای شکستن دیوارهای میان حوزه و دانشگاه دریغ نکرد. تشکیل «شورای علمی اصطلاح‌نامه» در خرداد ۱۳۷۲، با همکاری اساتید برجسته علم اطلاعات همچون دکتر عباس حرّی و علی عسگری یزدی، یکی از بزرگترین دستاوردهای دیپلماتیک-علمی او بود. او اثبات کرد که «فقه» و «علم اطلاعات» دشمن یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. تلاش‌های وی به تأسیس «اداره اصطلاح‌نامه» و بعدها «پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی» انجامید. این پژوهشکده، اصطلاح‌نامه‌های تخصصی در حوزه‌های متنوع و مختلف علوم اسلامی را تدوین می‌کند. او با این کار، «زیرساخت نرم» دانش اسلامی را بنا نهاد.

مرحوم یعقوب‌نژاد دارای یک «ذهن انعطاف‌پذیر و یادگیرنده» بود؛ یعنی حتی وقتی در اوج مدیریت پروژه‌های بزرگ بود، همچنان مانند یک طلبه جوان، در برابر یافته‌های جدید علم اطلاعات، سر فرو می‌آورد. او بر «خرد جمعی» باور داشت و به جای تمرکز قدرت، بر «تولید قدرت علمی» از طریق آموزش نسل‌های جوان تمرکز می‌کرد. او می‌دانست که یک «اصطلاح‌نامه» تنها یک کتاب نیست، بلکه یک «توافقی جمعی علمی» است که نیاز به مدیریت انسانی و اخلاقی دارد. وی در فروردین ماه سال ۱۴۰۴، در حالی از این جهان رفت که میراثی فراتر از کتاب‌های چاپ‌شده بر جای گذاشته بود. او «پارادایم بازیابی اطلاعات» را در حوزه تغییر داد. اگر امروز پژوهشگران می‌توانند با دقت بالا در میان هزاران جلد کتاب فقهی، به یک مفهوم خاص دست یابند، بخشی از آن موفقیت مدیون آن «نقشه‌های معنایی» است که با مشارکت و هدایت او ترسیم شد.

میراث او فراتر از کتاب‌ها و اصطلاح‌نامه‌هاست؛ میراث او، یک «شیوه تفکر» است. او به جامعه علمی حوزه آموخت که برای حفظ و ترویج علوم اسلامی، نمی‌توان تنها به روش‌های سنتی تکیه کرد، بلکه باید با حفظ اصالت متون، از تکنولوژی‌های مدرن برای «دسترس‌پذیری حداکثری» استفاده کرد. او علمدار نهضتی بود که امروز به ما اجازه

می‌دهد به اعماقِ فقه شیعی دسترسی پیدا کنیم. به حق می‌توان ایشان را پدر تدوین اصطلاح نامه‌ها و فرهنگ نامه‌های علوم اسلامی دانست.

۳. روش پژوهش

این پژوهش از منظر رویکرد روش‌شناختی، در پارادایم کیفی تعریف می‌شود و از استراتژی سرگذشت‌پژوهی^۱ بهره می‌برد. سرگذشت‌پژوهی یا پژوهش روایی، تنها گردآوری خاطرات و رویدادهای زندگی افراد نیست، بلکه روشی برای فهم چگونگی شکل‌گیری معنا در بستر تجربه زیسته است.

پژوهش روایی از دهه‌های پایانی قرن بیستم بتدریج به یکی از رویکردهای معتبر در علوم انسانی و تربیتی تبدیل شد. مقاله کلاسیک کلاندینین و کانلی^۲ (۱۹۹۰) با عنوان «داستان‌های تجربه و پژوهش روایی»^۳ از متون بنیان‌گذار این رویکرد روش‌شناختی است و نشان می‌دهد که تجربه انسانی را باید در قالب داستان‌های زیسته فهم کرد، نه فقط در قالب متغیرهای جدا از هم. این رویکرد بعدتر در کتاب «پژوهش روایی»^۴ در سال ۲۰۰۰ توسط همان دو نویسنده گسترش یافت و به یک چارچوب تثبیت‌شده برای مطالعه زندگی، تجربه و هویت تبدیل شد. در این رویکرد، زندگی انسان نه مجموعه‌ای از داده‌های پراکنده، بلکه روایتی پیوسته و تفسیرپذیر تلقی می‌شود که در آن کنش فرد، زمینه تاریخی، روابط اجتماعی و ساختارهای نهادی به هم گره می‌خورند.

در ادامه، ریسمن^۵ (۲۰۰۸) با تأکید بر تحلیل روایت، نشان داد که روایت نه فقط حامل داده، بلکه حامل معنا و ساخت هویت است. این نگاه برای پژوهش حاضر اهمیت دارد، زیرا زندگی علمی مرحوم یعقوب‌نژاد باید از خلال روایت‌های چندگانه بازسازی شود که عبارتند از: روایت خود پژوهشگر، روایت همکاران، روایت خانواده و روایت

1. Narrative Inquiry

2. Clandinin & Connelly

3. Stories of Experience and Narrative Inquiry

4. Narrative Inquiry

5. Riessman

اسناد. بارخويزن و کنسولی^۱ (۲۰۲۱) نیز در بحث‌های جدیدترِ روایت‌پژوهی نشان می‌دهند که این حوزه همچنان در حال گسترش است و برای فهم تجربه حرفه‌ای و هویت علمی، ظرفیت بالایی دارد؛ بنابراین، پژوهش حاضر بر شانه‌های یک سنت روش‌شناختی معتبر قرار می‌گیرد که تجربه زیسته را منبع شناخت می‌داند، نه فقط خاطره‌نگاری را.

وقتی سرگذشت علمی یک شخصیت بررسی می‌شود، پژوهشگر فقط در پی ثبت «چه اتفاقی افتاد» نیست، بلکه می‌کوشد نشان دهد «این اتفاق‌ها چگونه به هم پیوستند»، «چه معنایی داشتند» و «چگونه به شکل‌گیری یک مسیر علمی مشخص انجامیدند». در چنین نگاهی، زندگی علمی مرحوم محمدصادق یعقوب‌نژاد را باید در پیوند با شبکه‌ای از تجربه‌ها، همکاری‌ها، نهادها و ضرورت‌های علمی فهم کرد. اهمیت این موضوع در این است که برخی از چهره‌های علمی، نقش خود را نه در قالب آثار نظری بزرگ، بلکه در سطح سازمان‌دهی، تسهیل‌گری، پیوند دادن دانش با ابزارهای دسترس‌پذیری و تثبیت حافظه علمی ایفا می‌کنند. سرگذشت پژوهی برای این گونه شخصیت‌ها بسیار مناسب است، زیرا اجازه می‌دهد ارزش کارهای غیرنمایان اما بنیان‌گذار نیز آشکار شود. در این پژوهش، چهار منبع اصلی داده برای بازسازی دقیق و چندلایه‌ی حیات علمی و اجرایی مرحوم یعقوب‌نژاد به کار گرفته شده است:

۱. تجربه زیسته و مشاهدات نگارنده: با توجه به سه دهه همکاری نزدیک و رابطه دوستانه و کاری با ایشان، داده‌های حاصل از «بازتابندگی»^۲ نویسنده به‌عنوان منبعی دست‌اول عمل می‌کند. این بخش شامل یادداشت‌های روزانه، مشاهدات مستقیم از سبک مدیریت ایشان در نهادهای علمی و مواجهات کاری است که براساس متون کلاسیک بازتابندگی در پژوهش کیفی (فینلی^۳، ۲۰۰۲) تحلیل شده است.

1. Barkhuizen & Consoli

2. Reflexivity

3. Finlay

در این روش‌شناسی، تجربه زیسته نویسنده به‌عنوان دوست نزدیک و همکار علمی و سازمانی مرحوم، نه یک ضعف روش‌شناختی، بلکه یک منبع داده مهم است؛ البته به شرط آنکه با دقت، خودآگاهی و کنترل سوگیری همراه شود. بازتابندگی ناظر بر آگاهی پژوهشگر از جایگاه، پیش‌فرض‌ها، نسبت شخصی با موضوع و تأثیر این عوامل بر فرایند گردآوری و تفسیر داده‌هاست. در پژوهش روایی، این اصل اهمیت دوچندان دارد، زیرا پژوهشگر خود بخشی از میدان معناست و نمی‌تواند کاملاً بیرون از آن بایستد (فلیک^۱، ۲۰۱۸). بازتابندگی به پژوهشگر کمک می‌کند تا میان «حضور خود» و «وفاداری به داده‌ها» تعادل برقرار کند.

از این رو نویسنده به صراحت اذعان می‌نماید که شناخت او از شخصیت مورد مطالعه، حاصل سال‌ها مشاهده، همکاری و تعامل بوده است، اما در عین حال این شناخت را با اسناد، گفت‌وگوها و روایت‌های دیگران آزموده تا از تبدیل شدن تجربه فردی به داوری یک‌سویه جلوگیری شود. از این‌رو برای دستیابی به روایتی معتبر و چندبعدی از سرگذشت علمی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد، از استراتژی «مثلث‌سازی داده‌ها»^۲ استفاده شده است تا با ترکیب منابع ناهمگون، سوگیری‌های احتمالی به حداقل برسد و عمق تحلیل افزایش یابد (فلیک، ۲۰۱۸).

۲. مصاحبه‌های عمیق با همکاران: برای واکاوی ابعاد مختلف شخصیت علمی و مدیریتی ایشان، با ۵ نفر از همکاران علمی، اساتید و مدیران نهادهایی که وی در آنها فعالیت داشته است و همچنین خانواده ایشان، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد. تمرکز این مصاحبه‌ها بر محورهای «اخلاق حرفه‌ای»، «دقت در تصمیم‌سازی» و «تأثیرگذاری بر نظام‌سازی علمی» بوده است.

1. Flick

2. Data Triangulation

بدین معنا که هر گزاره یا تحلیل حاصل از مصاحبه، با داده‌های اسنادی و تجربیات نویسنده تطبیق داده شد، اگر روایت مصاحبه‌شوندگان با اسناد موجود در تعارض بود، فرایند بازنگری انجام شد تا روایتی «مستند» و نه صرفاً ستایش‌گرانه استخراج شود.

۳. اسناد و مکتوبات: مجموعه اسناد، نامه‌های اداری، گزارش‌های مدیریتی، یادداشت‌های علمی و طرح‌های پژوهشی بجامانده از ایشان، به‌عنوان منبع «داده‌های طبیعی»^۱ گردآوری و تحلیل شدند. تحلیل اسناد براساس پروتکل‌های معتبر تحلیل اسناد در علوم انسانی (بوئن^۲، ۲۰۰۹) انجام گرفت تا زمینه‌های عینی فعالیت‌های ایشان مشخص شود.

۴. یافته‌های پژوهش

داده‌های گردآوری‌شده با روش «تحلیل مضمون»^۳ براساس الگوی کینگ^۴ (۲۰۰۴) و رایان و برنارد^۵ (۲۰۰۳) تحلیل شد و براساس آن، یافته‌های پژوهش در قالب پنج مضمون اصلی و مضامین فرعی متناظر با آنها سازمان‌دهی شدند. در این بخش ابتدا مضامین اصلی و فرعی حاصله ارائه و سپس تحلیل و تفسیر خواهد شد.

مضمون اول: پیشگامی در سازمان‌دهی دانش و استانداردسازی اصطلاحنامه‌ای

نخستین و برجسته‌ترین مضمون مستخرج از داده‌ها، نقش بنیادین مرحوم یعقوب‌نژاد در تبدیل دانش سنتی حوزوی به سامانه‌های نظام‌مند و کنترل‌شده اطلاعاتی است. این مضمون از سه زیرمضمون تشکیل شده است:

- گذار از نمایه‌سازی سنتی به ساختار اصطلاحنامه: بر پایه اسناد طرح‌های پژوهشی و روایت همکاران باسابقه، مرحوم یعقوب‌نژاد از نخستین فضایی بود که ضرورت ایجاد «زبان مهارشده» و روابط ساخت‌یافته میان مفاهیم علوم اسلامی (اعم از اعم، اخص، و وابسته) را درک کرد. او ساختار اصطلاحنامه را ابزاری برای عبور از پراکندگی اصطلاحات و ابهام‌های معنایی در متون فقهی، کلامی و قرآنی قرار داد.

-
1. Naturally occurring data
 2. Bowen
 3. Thematic Analysis
 4. King
 5. Ryan & Bernard

• تلفیق روش‌شناسی مدرن اطلاعات با معارف کهن: مشاهدات نویسنده و مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ایشان اصرار داشت الگوهای استاندارد بین‌المللی سازمان‌دهی دانش نظیر استانداردهای ساخت اصطلاحنامه، بدون تغییر در هویت اصیل تراث اسلامی، بومی‌سازی و اعمال شوند.

• تأسیس و تثبیت الگوهای استاندارد در پژوهش‌کنده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی: اسناد سازمانی و صورت‌جلسات علمی نشان می‌دهد تدوین اصطلاحنامه‌های کلان در علوم اسلامی، تحت هدایت و نظارت مستقیم ایشان، تبدیل به مبنایی برای پایگاه‌های بازیابی اطلاعات شد.

این مضمون نشان می‌دهد که ارزش کار وی مرحوم یعقوب‌نژاد در تولید محتوا نبود، بلکه در ایجاد «زبان مشترک» برای فهم و بازیابی دانش اسلامی نهفته بود. در تفسیر این یافته می‌توان گفت که وی در عمل، فاصله میان دو جهان را کاهش داد؛ از یک سو جهان متون سنتی سرشار از تنوع اصطلاحی و لایه‌های معنایی، و از سوی دیگر جهان سامانه‌های نوین اطلاعاتی که نیازمند نظم مفهومی و معیارهای یکدست هستند. این نوع کنش علمی، در ادبیات سازمان‌دهی دانش، مصداق گذار از دانش پراکنده به دانش قابل‌مدیریت است. به بیان دیگر، او دانش را از سطح «انباشت متن» به سطح «ساختار قابل‌جست‌وجو» ارتقا داد؛ و این امر، خود یک کنش نهادساز است، زیرا نهاد علمی زمانی پایدار می‌شود که وابسته به حضور همیشگی افراد نباشد، بلکه بر پایه فرایندها و استانداردها استمرار پیدا کند.

مضمون دوم: الگوی مدیریت دانشی و نهادسازی علمی

یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها و اسناد سازمانی نشان می‌دهد که مرحوم یعقوب‌نژاد تنها یک پژوهشگر یا مدیر اجرایی نبود، بلکه در عمل نقش یک نهادساز علمی را ایفا می‌کرد؛ یعنی فردی که با درک عمیق از نیازهای ساختاری تولید و گردش دانش، می‌کوشید میان «فرد» و «نظام» پیوند برقرار کند. در روایت همکاران، ایشان مدیری بود که تصمیم‌های علمی را نه بر پایه سلیقه فردی، بلکه براساس منطق نظم، استاندارد، و

قابلیت تداوم نهادی اتخاذ می‌کرد. این ویژگی سبب شد بسیاری از فعالیت‌های علمی وابسته به حضور شخص او نباشد، بلکه بتدریج در قالب رویه‌ها، دستورالعمل‌ها، و الگوهای قابل انتقال تثبیت شود.

• یکی از مضامین فرعی این بخش، باور به پایداری دانش از طریق ساختار بود. وی معتقد بود دانش اگر به نظامی از تعریف‌ها، طبقه‌بندی‌ها، اصطلاحات کنترل‌شده، و فرایندهای مستند تبدیل نشود، در سطح تجربه‌های پراکنده باقی می‌ماند و امکان انباشت و بازیابی مؤثر پیدا نمی‌کند. از این‌رو، در اداره پروژه‌های علمی، همواره بر مستندسازی، یکنواخت‌سازی روش‌ها، و ثبت دقیق مراحل کار تأکید داشت. به گفته برخی از مصاحبه‌شوندگان، او بارها یادآور می‌شد که «کار علمی خوب، فقط کار خوب نیست؛ کار قابل بازتولید و قابل تداوم است». این نگاه، از منظر سرگذشت پژوهی، نشان می‌دهد که کنش علمی او نه یک رفتار فردی، بلکه یک الگوی زیست‌دانشی بوده است.

• مضمون فرعی دیگر، تربیت نیرو و توزیع مسئولیت علمی است. شواهد نشان می‌دهد که مرحوم یعقوب‌نژاد در کنار هدایت مستقیم طرح‌ها، به توانمندسازی همکاران جوان نیز توجه ویژه داشت. او تمایل داشت افراد در جریان کار، بتدریج مهارت تحلیل، طبقه‌بندی، و داوری علمی را بیاموزند و تنها مجری دستورالعمل‌ها نباشند. این رویکرد در مصاحبه‌ها به‌عنوان یکی از وجوه برجسته شخصیت حرفه‌ای او تکرار شده است: صبوری در آموزش، دقت در اصلاح خطا، و اعتماد تدریجی به همکاران. از این منظر، نهادسازی در اندیشه او با «انسان‌سازی نهاد» همراه بود؛ یعنی سازمان فقط با آیین‌نامه و فرم و ساختار پیش نمی‌رفت، بلکه با پرورش نیروهای مسئول و آگاه استمرار می‌یافت.

این مضمون، سبک مدیریتی مرحوم یعقوب‌نژاد را به‌صورت یک الگوی مدیریت دانشی و نهادسازی نشان می‌دهد. در تفسیر این مضمون باید توجه داشت که در بسیاری از نهادهای علمی، مدیریت به کنترل اداری کاهش می‌یابد؛ اما در تجربه مورد مطالعه، مدیریت بیشتر به معنای سازمان‌دهی ظرفیت‌های انسانی و علمی بود.

مرحوم یعقوب‌نژاد بر آموزش، مستندسازی و توزیع مسئولیت تأکید داشت. از منظر نظری، این رفتار را می‌توان نوعی رهبری توزیع‌شده دانست؛ یعنی رهبری‌ای که به‌جای تمرکز بر اقتدار شخصی، بر رشد توانمندی دیگران و ایجاد ظرفیت پایدار در سازمان تکیه دارد. اهمیت این یافته در آن است که نشان می‌دهد نهاد علمی تنها با «مدیر موفق» ساخته نمی‌شود، بلکه با مدیری ساخته می‌شود که خود را در قالب ساختار، روش و نیروی انسانی تکثیر کند؛ بنابراین، در تفسیر این یافته می‌توان گفت یعقوب‌نژاد از چهره‌هایی بود که دانش را نه تنها برای مصرف فردی، بلکه برای استمرار نهادی سامان می‌داد.

مضمون سوم: ترکیب دیانت، عقلانیت و نظم علمی در کنش پژوهشی

یافته‌ها نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های اصلی مرحوم یعقوب‌نژاد، پیوند دادن دینداری حوزوی با عقلانیت روشمند و نظم پژوهشی بود. در بسیاری از روایت‌ها، او فردی توصیف شده که هم در سنت فکری و اخلاقی حوزه ریشه داشت و هم به ضرورت روش‌شناسی جدید در پژوهش‌های اسلامی واقف بود. این ترکیب باعث می‌شد که در عین پایبندی به اصالت متون دینی، از ابزارهای علمی جدید برای سامان‌دهی و تحلیل آنها بهره‌گیرد.

- یکی از زیرمضامین این بخش، اخلاق علمی مبتنی بر امانت و دقت است. در داده‌های گردآوری‌شده، بارها بر این نکته تأکید شده که او در نقل، استناد، و تنظیم مطالب، نسبت به هرگونه شتابزدگی یا اغراق حساس بود. بویژه در حوزه‌های مرتبط با میراث اسلامی، بر این باور بود که هر نوع سازمان‌دهی دانش باید با دقت در مفاهیم و وفاداری به متن اصلی همراه باشد. این حساسیت نه تنها نشان‌دهنده پایبندی او به اخلاق علمی بود، بلکه با روحیه فقهی و اجتهادی او نیز پیوند داشت؛ زیرا در سنت اجتهاد، دقت در نسبت‌سنجی مفاهیم و پرهیز از تسامح در استنباط، جایگاهی بنیادین دارد.
- زیرمضمون دیگر، کوشش برای آشتی میان سنت و فناوری علمی است. مرحوم

یعقوب‌نژاد فناوری را تهدیدی برای علوم اسلامی نمی‌دانست، بلکه آن را ابزاری برای تقویت، گسترش و قابل‌دسترس کردن این علوم تلقی می‌کرد. از نگاه او، اگر ابزارهای نوین در خدمت فهم بهتر، بازیابی دقیق‌تر و ارتباط نظام‌مندتر منابع قرار گیرند، نه تنها به اصالت دانش لطمه نمی‌زنند، بلکه به حفظ و احیای آن کمک می‌کنند. این رویکرد، بویژه در پروژه‌های اصطلاحنامه‌ای و سامان‌دهی داده‌های علمی، نقش تعیین‌کننده داشت.

این مضمون، از نظر تفسیری بسیار مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد که در تجربه مرحوم یعقوب‌نژاد، دینداری نه در تعارض با روش علمی، بلکه در گفت‌وگو با آن قرار داشت. در پژوهش‌های مرتبط با تحول دانش دینی، بارها تأکید شده است که سنت علمی اسلامی زمانی می‌تواند در جهان معاصر نقش مؤثر داشته باشد که بتواند میان اصالت متن و ضرورت روش‌شناسی پیوند برقرار کند. یافته‌های این پژوهش چنین الگویی را بازتاب می‌دهد.

از منظر سرگذشت پژوهی، این پیوند را باید بخشی از «هویت روایی» او دانست چراکه او خود را نه تنها یک کارشناس فنی، بلکه یک عالم دینی مسئول می‌فهمید که باید دانش را در خدمت فهم دقیق‌تر و سامان‌یافته‌تر معارف اسلامی قرار دهد. در تفسیر این امر می‌توان گفت که عقلانیت در تجربه او، عقلانیتی ابزاری و جدا از ایمان نبود؛ بلکه عقلانیتی اخلاق‌مند، متن‌محور و متعهد به حقیقت بود.

مضمون چهارم: شخصیت اخلاقی، تواضع و اثرگذاری بین‌فردی

داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که مرحوم یعقوب‌نژاد نه فقط به سبب آثار علمی، بلکه به دلیل تواضع، خوش‌خلقی، صبوری و رفتار حمایتی در حافظه همکاران و اعضای خانواده ماندگار شده است. در مصاحبه‌ها، او غالباً فردی معرفی شد که به شنیدن دیدگاه دیگران اهمیت می‌داد و حتی در اختلاف‌نظرهای علمی، به جای غلبه‌جویی، به اقناع منطقی و حفظ کرامت طرف مقابل توجه می‌کرد.

• یکی از زیرمضمون‌های مهم این بخش، اخلاق گفت‌وگو و احترام به تخصص

دیگران است. او گرچه در مقام علمی و مدیریتی جایگاه معتبری داشت، اما از تحکم و فاصله‌گذاری پرهیز می‌کرد. همین امر سبب می‌شد فضای کاری پیرامون او، به‌رغم جدیت علمی، از تنش‌های فرساینده دور بماند. برخی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشتند که در رویارویی با نقدهای او، احساس تحقیر نمی‌کردند؛ زیرا نقدها دقیق، مستدل و همراه با حسن نیت بود. این ویژگی، به شکل‌گیری نوعی اعتماد جمعی کمک می‌کرد که برای پیشبرد پروژه‌های پیچیده علمی بسیار حیاتی است.

• زیرمضمون دیگر، جمع میان صلابت در هدف و نرمی در رفتار است. شواهد نشان می‌دهد که او در اجرای اصول علمی بسیار جدی و سخت‌گیر بود، اما این سخت‌گیری در رفتار انسانی به خشونت یا خشکی تبدیل نمی‌شد. این تعادل، یکی از عوامل مهم موفقیت او در ایجاد همکاری پایدار با گروه‌های مختلف علمی و سازمانی بود.

این مضمون بیانگر شخصیت اخلاقی، تواضع و اثرگذاری بین‌فردی مرحوم یعقوب‌نژاد بود. در نگاه نخست، ممکن است این بخش از یافته‌ها «شخصی» به‌نظر برسد؛ اما در تحلیل پژوهش حاضر، این ویژگی‌ها خود بخشی از سرمایه‌نهادی او به‌شمار می‌روند. چراکه در نهادهای علمی، اعتماد، احترام، و امنیت روانی، زمینه‌ساز تولید دانش باکیفیت‌اند. اگر مدیری در عین جدیت علمی، کرامت انسانی همکاران را حفظ کند، در واقع بستری برای همکاری پایدار ایجاد کرده است.

تکرار توصیف‌هایی چون تواضع، صبوری، دقت و حسن خلق در مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که این صفات، تنها برداشت‌های احساسی نبوده‌اند، بلکه عناصر تثبیت‌شده در حافظه جمعی همکاران بوده‌اند؛ بنابراین، می‌توان استدلال کرد که اخلاق شخصی او به یک «زبان سازمانی» تبدیل شده بود؛ زبانی که از طریق آن همکاری، اعتماد و یادگیری در محیط علمی امکان‌پذیر می‌شد (اشرفی و طالبی، ۱۴۰۰).

مضمون پنجم: میراث ماندگار و اثرگذاری فراتر از حیات فردی

آخرین مضمون اصلی یافته‌ها به تداوم اثرگذاری مرحوم یعقوب‌نژاد پس از حیات

او اختصاص دارد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که میراث او تنهادر قالب چند اثر یا پروژه مشخص خلاصه نمی‌شود، بلکه در سه سطح قابل مشاهده است: نخست، در ساختارهای علمی و سازمانی که به همت او شکل گرفته یا تثبیت شده‌اند؛ دوم، در نیروی انسانی تربیت‌شده که بخشی از منش و روش او را ادامه داده‌اند؛ و سوم، در حافظه نهادی که نام او را با نظم علمی، دقت، و نهادسازی پیوند داده است.

- یکی از زیرمضمون‌ها، بقای اثر از طریق نهاد است. برخلاف چهره‌هایی که تأثیرشان عمدتاً شخصی و محدود به دوران فعالیت خودشان می‌ماند، وی در مسیری گام برداشت که نتیجه آن، پایداری برخی سازوکارهای علمی پس از او بود. این امر نشان می‌دهد که کنش او از جنس «اثر کوتاه‌مدت» نبود، بلکه در منطق «اثر انباشتی» عمل می‌کرد؛ یعنی آنچه بنا می‌کرد، امکان تداوم در زمان را داشت.

- زیرمضمون دیگر، الگوشدن برای نسل بعدی پژوهشگران است. در روایت همکاران جوان‌تر، شخصیت و روش او به‌عنوان نمونه‌ای از «پژوهشگر مسئول» و «مدیر علمی امین» یاد شده است. این الگوشدن، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در سرگذشت پژوهی، ارزش زندگی یک شخصیت تنهادر آنچه انجام داده نیست، بلکه در آن چیزی است که برای دیگران قابل اقتباس کرده است. در این معنا، مرحوم یعقوب‌نژاد نه فقط یک فرد، بلکه یک الگوی تربیتی و نهادی به شمار می‌رود.

این مضمون، نشان می‌دهد که ارزش یک شخصیت علمی را باید در نسبت او با تداوم نهادی سنجید. در زندگی بسیاری از پژوهشگران، آثار پس از مدتی فراموش می‌شوند؛ اما در این مطالعه، شواهد نشان می‌دهد که اثر مرحوم یعقوب‌نژاد در قالب ساختارها، نیروها و الگوهای کاری باقی مانده است. این امر با مفهومی که در ادبیات کیفی از آن به‌عنوان «تداوم روایت» و «بقای معنا» یاد می‌شود قابل توضیح است؛ یعنی زندگی فرد زمانی ماندگار می‌شود که داستان او در کنش دیگران ادامه یابد. از این منظر، میراث یعقوب‌نژاد را باید در سه سطح تحلیل کرد:

▪ سطح ساختاری: قواعد، سامانه‌ها و اصطلاحنامه‌هایی که به‌جا مانده‌اند؛

- سطح انسانی: همکارانی که با آموزش و همراهی او رشد کرده‌اند؛
- سطح نمادین: تصویری که از او به‌عنوان الگویی از دقت، دیانت و نهادسازی در حافظه جمعی شکل گرفته است.

این سه سطح نشان می‌دهد که اثر او فقط تاریخی نیست، بلکه زنده و بازتولیدشونده است. در نتیجه، سرگذشت او نمونه‌ای از «زندگی مؤثر» است؛ زندگی‌ای که نه فقط در زمان خود، بلکه پس از آن نیز در تولید معنا و نظم علمی مشارکت دارد. در مجموع، بحث حاضر نشان داد که مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد را باید به‌عنوان یک کنشگر علمی چندلایه فهم کرد:

- در لایه نخست، او سازمان‌دهنده دانش بود؛
 - در لایه دوم، مدیر و نهادساز؛
 - در لایه سوم، عالمی متعهد و اخلاق‌مدار؛
 - و در لایه چهارم، الگویی برای تداوم نهادی و تربیت نسل بعد.
- بر این اساس، سرگذشت علمی او فقط شرح زندگی یک فرد نیست، بلکه روایتی از امکان تلفیق سنت دینی با روش‌مندی علمی در بستر نهادی معاصر است. یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کند که در تحلیل شخصیت‌های علمی، باید هم‌زمان به آثار، مناسبات انسانی، ساختارهای نهادی و معناهای روایی توجه کرد. چنین رویکردی، هم با منطق سرگذشت‌پژوهی سازگار است و هم به فهم عمیق‌تر نقش افراد در تاریخ علم یاری می‌رساند.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکرد سرگذشت‌پژوهی و بر پایه چهار منبع داده‌ای - تجربه و مشاهده طولی نویسنده در حدود سی سال همکاری علمی و سازمانی با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد، مصاحبه با همکاران، روایت‌های خانواده، و اسناد و مکاتبات مکتوب - کوشید سرگذشت علمی ایشان را نه فقط به‌عنوان یک زندگی‌نامه فردی، بلکه به‌مثابه یک الگوی نهادسازی علمی تفسیر کند.

بر این اساس، پاسخ به پرسش اصلی پژوهش این است که مرحوم محمدصادق یعقوب‌نژاد از طریق سازمان‌دهی دانش، ایجاد زبان مشترک مفهومی، آموزش و مستندسازی، مدیریت ظرفیت‌های انسانی، و پیوند دادن دیانت با عقلانیت علمی، در توسعه زیرساخت‌های مدیریت علوم اسلامی نقش مؤثر و ماندگاری ایفا کرد. سهم علمی و نهادی او را می‌توان در سه سطح توضیح داد:

- سطح ساختاری: طراحی و تثبیت سازوکارهای سازمان‌دهی دانش؛
- سطح انسانی: تربیت، توانمندسازی و همراه‌سازی نیروها؛
- سطح نمادین: برجای گذاشتن الگویی از اخلاق علمی، تواضع و نهادسازی.

با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهادهای زیر برای تداوم مطالعه و بهره‌برداری علمی از میراث مرحوم یعقوب‌نژاد ارائه می‌شود:

(۱) حفظ، سامان‌دهی و دیجیتال‌سازی اسناد

پیشنهاد می‌شود تمامی اسناد، مکاتبات، یادداشت‌ها، پیش‌نویس‌ها، صورت‌جلسات و آثار باقی‌مانده از مرحوم یعقوب‌نژاد در قالب یک آرشیو دیجیتال استاندارد گردآوری، طبقه‌بندی و نگهداری شود. این اقدام ضمن حفاظت از منابع ارزشمند، امکان استفاده پژوهشگران آینده را نیز فراهم می‌کند.

(۲) تدوین تاریخ شفاهی و آرشیو روایی

با توجه به اهمیت روایت‌های همکاران و خانواده، ضروری است یک طرح تاریخ شفاهی برای ثبت منظم خاطرات، دیدگاه‌ها و تجربه‌های مرتبط با ایشان طراحی شود. چنین آرشیوی می‌تواند لایه‌های پنهان‌تری از کنش علمی و مدیریتی او را آشکار سازد و از فراموشی حافظه نهادی جلوگیری کند.

(۳) مستندسازی الگوهای نهادسازی و مدیریت دانش

پیشنهاد می‌شود تجربه مرحوم یعقوب‌نژاد در سازمان‌دهی دانش، استانداردسازی اصطلاحات و مدیریت پروژه‌های علمی به صورت یک مطالعه موردی آموزشی تدوین شود تا برای مدیران و پژوهشگران حوزه علوم اسلامی و علم اطلاعات قابل بهره‌برداری باشد.

۴) توسعه اصطلاحنامه‌ها و استانداردهای بومی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مسیر آغازشده توسط او همچنان ظرفیت توسعه دارد. از این رو، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی به گسترش اصطلاحنامه‌ها و فرهنگنامه‌های علوم اسلامی، بازبینی روابط مفهومی، و تطبیق آنها با استانداردهای نوین سازمان‌دهی دانش پردازند.

۵) تربیت نیروهای میان‌رشته‌ای

برای ادامه این مسیر، نیاز به نیروهایی است که هم با متون و سنت‌های علوم اسلامی آشنا باشند و هم با مبانی علم اطلاعات، سازمان‌دهی دانش و مدیریت منابع؛ بنابراین، طراحی برنامه‌های آموزشی میان‌رشته‌ای برای تربیت این دسته از پژوهشگران و کارشناسان توصیه می‌شود.

۶) پژوهش‌های تطبیقی درباره کنشگران علمی مشابه

پیشنهاد می‌شود مطالعات تطبیقی درباره دیگر شخصیت‌های علمی و نهادساز در حوزه علوم اسلامی انجام گیرد تا بتوان الگوهای مشترک و تفاوت‌های راهبردی آنان را شناسایی کرد. چنین پژوهش‌هایی به تکوین نظریه بومی درباره نهادسازی علمی در جهان اسلام کمک خواهد کرد.

۷) گسترش پژوهش‌های روایی و سرگذشت‌پژوهانه

در نهایت، توصیه می‌شود پژوهشگران حوزه علوم اسلامی و مدیریت دانش از رویکردهای روایی و سرگذشت‌پژوهانه برای مطالعه شخصیت‌های اثرگذار بهره بگیرند؛ زیرا این رویکردها قادرند پیوند میان زندگی فردی، زمینه نهادی و معناهای تاریخی را به‌نحو عمیق‌تری آشکار کنند.

سرگذشت علمی مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد نشان می‌دهد که نهادهای علمی تنها با فناوری، ساختار و دستورالعمل ساخته نمی‌شوند؛ بلکه به شخصیت‌هایی نیاز دارند که بتوانند دانش را سازمان دهند، انسان‌ها را پرورش دهند و میان ایمان، عقلانیت و نظم علمی پیوند برقرار کنند. از این منظر، یاد و میراث او تنها متعلق به گذشته نیست، بلکه می‌تواند برای امروز و آینده نیز الهام‌بخش باشد.

منابع

- اشرفی، بزرگمهر؛ طالبی، آرش. (۱۳۸۹) بررسی و شناخت ویژگی‌های افراد خلاق، نوآور و کارآفرین و طراحی پرسشنامه خلاقیت و کارآفرینی، براساس آزمون‌های روانشناسی صنعتی (مطالعه موردی: اتاق فکر و خلاقه بنیاد علمی- پژوهشی معماری و شهرسازی ایران)، اولین کنفرانس سالانه مدیریت، نوآوری و کارآفرینی.
- جودری، دانیل؛ تیلور، آرلین. (۱۴۰۲). سازماندهی اطلاعات (مترجم: فریده عصاره؛ نرگس خانی؛ سارا دخش و زهرا نعمت‌اللهی). تهران: سپهر دانش.
- حاجی زین العابدینی، محسن. (۱۴۰۳). روش‌های بازنمایی اطلاعات. تهران: سمت.
- حری، عباس؛ نشاط، نرگس؛ افشار، ابراهیم. (۱۳۸۶). دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی (ج ۲). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- خالوئی، مرضیه. (۱۳۸۶). مروری بر مدل‌های بازیابی اطلاعات. پژوهش‌نامه پردازش و مدیریت اطلاعات، ۲۲(۳)، صص ۵۵-۷۰.
- گروهی از محققان. (۱۳۷۳). اصطلاح نامه عمومی (ویرایش سوم). نشر دیجیتالی در پایگاه مدیریت اطلاعات اسلامی. <https://thesaurus.isca.ac.ir>
- یعقوب‌نژاد محمدهادی. (۱۳۷۵). درآمدی بر مبانی اصطلاح نامه علوم اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- یعقوب‌نژاد، محمدهادی. (۱۴۰۰). زیست‌نامه در سایت نورمگز: <https://myaghoonezhad. andishvaran. ir/fa/ScholarMainpage. html>
- یعقوب‌نژاد محمدهادی. (۱۳۷۵). مبانی اصطلاح نامه علوم اسلامی، آینه پژوهش، شماره ۴۲.
- یعقوب‌نژاد محمدهادی. (۱۳۸۶). منهج تدوین معجم مصطلحات العلوم الاسلامیه. قم: بوستان کتاب.

- arkhuizen, G. , & Consoli, S. (2021). Pushing the edge in narrative inquiry. *System*, 102, 102656. <https://doi.org/10.1016/j.system.2021.102656>
- Borgman, C. L. (2015). *Big data, little data, no data: Scholarship in the networked world*. MIT press.
- Bowen, G. A. (2009). Document analysis as a qualitative research method. *Qualitative Research Journal*, 9(2), 27–40. <https://doi.org/10.3316/QRJ0902027>
- Choo, C. W. (2002). *Information management for the intelligent organization: The art of scanning the environment* (3rd ed.). Information Today, Inc.
- Clandinin, D. J. , & Connelly, F. M. (2000). *Narrative inquiry: Experience and story in qualitative research*. Jossey-Bass.
- Dextre Clarke, S. G. (2019). The information retrieval thesaurus. *Knowledge Organization*, 46(6), 439–459. <https://doi.org/10.5771/0943-7444-2019-6-439>
- Finlay, L. (2002). Negotiating the swamp: The opportunity and challenge of reflexive practice. *Qualitative Research*, 2(2), 209–230. <https://doi.org/10.1177/146879410200200205>
- Flick, U. (2018). *Doing triangulation and mixed methods*. SAGE. DOI: <https://doi.org/10.4135/9781529716634>
- Fusch, P. I. , Fusch, G. E. , & Ness, L. R. (2018). Denzin’s paradigm shift: Revisiting triangulation in qualitative research. *Journal of Social Change*, 10(1), 19–32. <https://doi.org/10.5590/JOSC.2018.10.1.02>
- Hjørland, B. (2021). Information retrieval and knowledge organization: A perspective from the philosophy of science. *Information*, 12(3), 135. DOI: <https://doi.org/10.3390/info12030135>
- King, N. (2004), ‘Template analysis’, in G. Symon and C. Cassell (eds.) *Essential Guide To Qualitative Methods In Organizational Research*, SAGE Publications, London
- Riessman, C. K. (2008). *Narrative methods for the human sciences*. SAGE.

- Ryan, G. W. & Bernard, H. R. (2000), "Data Management and Analysis Methods", In Denzin, N. K. & Lincoln, Y. S. (Eds.), *Handbook of qualitative research* (Pp. 769-802.), Thousand Oaks, CA: Sage.
- Olmos-Vega, F. M. , Stalmeijer, R. E. , Varpio, L. , & Kahlke, R. (2022). A practical guide to reflexivity in qualitative research: AMEE guide no. 149. *Medical Teacher*, 44(3), 241–251. <https://doi.org/10.1080/0142159X.2022.2057287>
- Trench, Stella. (1997). Dissemination of Information. in *Handbook of Special Librarianship and Information Work* . London: Aslib, 285- 299.